

# ناگفته‌هایی از هجد هم تیر

گفت‌وگو با دکتر حبیب‌الله پیمان

در نخستین روز پس از یورش به کوی دانشگاه، به محوطه کوی رستم، دانشجویان ابتدا مرا به تماشای ساختمان‌هایی که مغول وار مورد تهاجم و غارت قرار گرفته بود بردند، گویی ارتشی بیگانه و کینه‌توز بر بخشی از خاک میهن یورش آورده، همه چیز را به ویرانی کشانده و با زدن و ضرب و شتم و شکستن و تخریب، از خصم دیرین انتقام گرفته بود. دانشجویان در بهت و حیرت از این حادثه غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل انتظار، به سختی قادر به شرح ماجرا بودند. در سکوت و حیرتشان، خشم تند و آتشین از درونشان زبانه می‌کشید و می‌رفت تا به یک آتشفشان تبدیل شود. کافی بود یک نفر سکوت را بشکند تا فضا از فریادها متراکم گردد... و سرانجام چنین شد. محوطه درون کوی نمی‌توانست آن همه احساس خشم و هیجان را در پشت دیوارهای خود نگاه‌دارد. شهر تکان خورده بود. هزاران نفر از مردم تهران در خیابان‌های اطراف کوی و دانشگاه گرد آمده بودند تا خشم و نفرت خود را نسبت به مرتکبین آن جنایت ابراز کنند. واکنش‌های مقامات رسمی دلگرم‌کننده نبود و به جان‌های برافروخته آرامش نمی‌داد. نه عاملان فاجعه فوری بازخواست شدند و نه کسانی که در به وجود آمدنش مسئولیت مستقیم داشتند برکنار یا مستعفی گشتند.

نارضایتی‌های انباشت‌شده در طول سال‌ها، که فرصتی برای بروز نیافته بودند؛ اکنون که گستاخی مرتکبین، پرده ملاحظات را دریده بود، توفنده در فریادها و مشت‌های گره کرده و چهره‌های برافروخته، بیان می‌شدند. اعتراضات در برخی نقاط با ورود عناصر جدیدی به لکه‌های کوچک و پراکنده آشوب تبدیل شدند و بنا به خصلتشان، چون شعله‌های آتش بر جنگلی خشک، می‌رفت تا فراگیر شوند. معترضین که اکثریت و بافت اصلی اعتراضات خیابانی را تشکیل می‌دادند، تمایلی به درگیر شدن در خشونت و پیوستن به گرداب آشوب‌ها نداشتند. اما ناسازمان‌یافتگی تظاهر کنندگان و فقدان رهبری مورد قبول و اعتماد عمومی، آنان را مستعد شعله‌ور شدن کرده بود. اگر دانشجویان، محوطه کوی و دانشگاه‌ها را ترک می‌کردند و به کانون‌های آشوب نزدیک می‌شدند، از آنجا مرکزیت و مرجعی نبود تا نیروهای رهاشده و مهار گسیخته را کنترل و هدایت کند، بی‌شک فاجعه‌ای بس بزرگ‌تر از آنچه در کوی رخ داده بود، به وقوع می‌پیوست. کانون‌ها و محافل اجتماعی و باندهای وابسته به مافیاهای قدرت و ثروت، آنان که منطق و ابزاری جز خشونت نداشتند، در انتظار چنین فرصتی بودند و برخی شواهد گواه آن بود که خود در شعله‌ور کردن آتش آشوب و بی‌نظمی دست داشتند، تا از آن برای منحرف کردن اذهان عمومی از توجه به فاجعه‌ای که آفریده بودند، استفاده کنند. یک آشوب - که طبعاً هر آشوبی لجام گسیخته هم هست - به سهولت و سرعت جای متجاوز و قربانی تجاوز را در اذهان عمومی تغییر می‌داد. قربانیان خشونت، برچسب آشوبگر می‌خوردند و متهم به خرابکاری، غارت و برهم زدن امنیت و اعمال خشونت برای براندازی نظام سیاسی حاکم می‌شدند و متجاوزان و خشونت‌گران، افرادی که نه علیه دانشجویان در مراکز علمی، که علیه کانون‌های توطئه و آشوب اقدام کرده‌اند! و این دقیقاً چیزی بود که دشمنان آزادی و دموکراسی می‌خواستند. در آن صورت هدف‌هایی که به خاطر آنها، فاجعه ۱۸ تیر را آفریدند، به‌طور کامل تحقق می‌یافت. آنها عذر و بهانه کافی داشتند تا نه تنها

دچار شدن به یأس و  
سر خوردگی شدید و  
در نتیجه سقوط در  
ورطه انفعال و  
کناره جویی از یکسو  
و درگیر شدن در  
آشوب و خشونتی  
مقابل دو خطری بود  
که جنبش اصیل  
دانشجویی و  
اعتراضات برحق و  
عادلانه عمومی را  
تهدید می‌کرد



**بعضی محافل  
سیاسی خارج نشین  
با همه امکانات  
اطلاع رسانی و  
تبلیغاتی خود از دور  
در کوره آتش و آشوب  
می دمیدند و از برج  
عاج خود، مردم و  
دانشجویان را به  
انجام کارهایی  
فرامی خواندند که  
خود هرگز جرئت  
نزدیک شدن به آن را  
نداشتند و بالاتر از  
آن متضمن هیچ  
منفعتی برای جنبش  
آزادیخواهی و  
دموکراسی در داخل  
کشور نبود و با  
واقعیت های درون  
جامعه، کمترین  
مطابقت و هماهنگی  
نداشتند**

حمله به کوی دانشگاه را توجیه کنند، بلکه به اقدامات بعدی خود در تعقیب و بازداشت فعالان جنبش دانشجویی و دیگر مبارزان آزادیخواه و سرکوب کانون های اصلاح طلبی، مشروعیت بخشند.

به همان اندازه که این نگرانی ها و تهدیدها واقعی بودند، شایعه یک کودتای قریب الوقوع بی اساس می نمود. شایعه ای که جز ایجاد هراس و ترس و تشدید آشفتگی و آشوب کار کردی نداشت. آنها که بر اساس تحلیلی نادرست از مدت ها قبل و در هر موقعیت، در انتظار کودتایی از سوی محافل راست افراطی بودند، این بار نیز چنین تصویری را دامن زدند و همان محافل هم چنین شایعه ای را تقویت می کردند تا در سایه هراس و ترسی که پدید می آورد، از قبل هر نوع اقدام برحق و قانونی و عادلانه ای را از سوی نیروهای آزادیخواه و اصلاح طلب و به ویژه جنبش دانشجویی علیه عاملان تجاوز و حمله به دانشجویان و نیز درخواست تعقیب و مجازات آنها را، خنثی و در نطفه خفه و متوقف سازند. به همین خاطر بلافاصله و در اولین فرصت، با استفاده از یک موقعیت در مصاحبه ای، امکان وقوع کودتا را مردود اعلام کردم تا به سهم خود آرامش و اطمینانی را به جامعه و دانشجویان که در آن لحظات حساس و بحرانی بدان احتیاج داشتند، برای آنها فراهم آورم. در چنان موقعیتی، فضای اجتماعی به طور اعم و محیط دانشجویی، به طور اخص، بیش از هر چیز نیاز به آرامش داشت تا در پرتو آن اندیشیدن و اتخاذ تصمیمات و انجام اقداماتی خردمندانه و مبتنی بر مصالح جنبش اصلاحات و دانشجویان، امکان پذیر گردد. می بایست آن احساسات متراممی که مستعد انفجار بودند، با مجهز شدن به عقلانیت و دوراندیشی، در بستری هدایت شود که به تحقق هدف های اصلاح طلبان کمک می کرد. دچار شدن به یأس و سرخوردگی شدید و در نتیجه سقوط در ورطه انفعال و کناره جویی از یکسو و درگیر شدن در آشوب و خشونت متقابل دو خطری بود که جنبش اصیل دانشجویی و اعتراضات برحق و عادلانه عمومی را تهدید می کرد. احساسات تحریک می شد، فرصت اندکی برای خوب شنیدن و اندیشیدن باقی می گذاشت، به خصوص که بعضی محافل سیاسی خارج نشین با همه امکانات اطلاع رسانی و تبلیغاتی خود از دور در کوره آتش و آشوب می دمیدند و از برج عاج خود، مردم و دانشجویان را به انجام کارهایی فرامی خواندند که خود هرگز جرئت نزدیک شدن به آن را نداشتند و بالاتر از آن متضمن هیچ منفعتی برای جنبش آزادیخواهی و دموکراسی در داخل کشور نبود و با واقعیت های درون جامعه، کمترین مطابقت و هماهنگی نداشتند. آنها سعی داشتند با استفاده از ضعف و یا خلأ یک رهبری قوی و فراگیر داخلی، سکان هدایت احساسات و جنبش دانشجویی و تحركات مردمی را به دست گرفته، از دور و در جهت هدف های خود به حرکت در آورند. به نظر می رسید کسانی که در داخل و یا از خارج، غیر مسئولانه، دانشجویان و مردم خشمگین و به هیجان آمده را به مسیری سوق می دهند که خود حاضر نیستند مسئولیت پیامدهای فاجعه بار آن را بپذیرند. و یک بار دیگر نوعی همسویی میان دو راست افراطی داخلی و جهانی در دستکاری احساسات مردم و جنبش دانشجویی، به وجود آمده بود.

با این دغدغه ها بود که در دومین روز به کوی دانشگاه شتافتم، آنجا که دو گرایش با هم در نبرد بودند؛ یک طرف، احساسات به جوش آمده ای که می خواست با خروج از کوی و پیوستن به امواج متظاهرین خیابان ها و برداشتن همه مهارها و ملاحظات، نیروی خود را به صورت ویرانگر تخلیه کند و بدین طریق خشم خود را فرونشاند، بی آن که به نتایج آن برای هدف های جنبش بیندیشد و طرف دیگر، عقلانیتی که به دوراندیشی و خردورزی دعوت می کرد تا تداوم حرکت و سلامت آن تضمین گردد. آن روز نیز چون روزهای قبل و بعد از آن مسئولان سازمان های دانشجویی، تحکیم وحدت، در کوی دانشگاه و در دانشگاه تهران، همه سعی خود را در کنترل و هدایت مسئولانه و سنجیده اعتراضات به کار می بردند. آن روز در کوی، بلندگو و تریبونی بود که افرادی به نوبت، از آن سخن می گفتند. وقتی آنجا حضور یافتم، دانشجویانی که متوجه شده بودند سعی کردند برای من هم نوبتی بگیرند تا از بلندگو صحبت کنم که موفق نشدند. در همان جا که ایستاده بودم تجمع کردند و خواستند تا صحبت کنم که احساس کردم باید دغدغه های خود را با آنها در میان بگذارم، تدریجاً بر توده دانشجویانی که جمع شده بودند، افزوده شد و من تا آنجا که صدایم نیرو داشت پاسخخوار به پرسش های آنان و نظرم را درباره حادثه کوی و وقایعی که در جریان است به گوش آنان رساندم. آنان هیجان زده می خواستند بدانند در قبال جنایتی که رخ داده، چه باید بکنند؟ آیا آنجا بمانند یا به خیابان ها بریزند و شهر را به آشوب بکشانند؟ این که انگیزه مهاجمین به کوی و دانشجویان چه بوده است و محرکین و آمرین اصلی این اقدام، چه هدفی را دنبال می کنند و این که چرا دولت و رئیس جمهور آن گونه که همگان انتظار داشتند، واکنش نشان نداده اند؟ خشمی همراه با سرخوردگی در سخنان و پرسش های آنان مشاهده می شد. بیشتر به خاطر نوع عکس العمل رهبران اصلاح طلب که دانشجویان به آنان امید





بسته و اعتماد کرده بودند، می‌گفتند ما دانشجویان برای حمایت از جنبش اصلاحات، در صف مقدم مبارزه قرار گرفتیم و با تشویق رهبران، بیشترین و مؤثرترین فشار را از پایین بر موانع وارد آورده‌ایم و حالا که هدف تیغ کینه و انتقام آنان قرار گرفته‌ایم، پشت ما را خالی کرده‌اند و ما را تنها گذاشته‌اند! همچنین از احتمال وقوع کودتا و انگیزهٔ عاملان و پیامدهای فاجعهٔ کوی و فرجام جنبش اصلاح طلبی و وظایف و مسئولیت‌های جنبش دانشجویی پرسش می‌کردند. من در پاسخ، دغدغه‌ها، نگرانی‌ها و نظریات خود را با آنان در میان گذاشتم. گفتم که توطئهٔ کودتا واقعیت ندارد، نه آن که قادر به انجامش نیستند، بلکه به این دلیل که ضرورت و فایده‌ای در آن نیست و مخاطرات و عواقب سوء آن برای خودشان خیلی بیشتر است. از طرح این شایعه فقط برای ترساندن و ایجاد جو آراب و هراس استفاده می‌شود. گفتم که احساسات شما را درک می‌کنم و خشم شما را مقدس می‌شمارم، اما درست در این موقعیت‌هاست که ارزش تسلط بر خویش و روشن کردن چراغ اندیشه و خردورزی آشکار می‌شود. آبی در پشت دیوار انباشت شده و نیرویی عظیم متراکم گردیده است. یک حالت آن است که سد شکسته شود و سیلی ویرانگر پدید آید و هر چه بر سر راه است نابود کند و خود نیز لحظاتی بعد به خاموشی و نابودی گرفتار آید. چنین سیلی، ویرانگر خویش و غیر خویش است، انفجاری است که لحظه‌ای - بیش دوام نمی‌آورد. حالت دیگر آن است که برای هدایت آن نیروی عظیم در یک حرکت مداوم و سازنده بستری تعبیه و مسیری تعیین شود. فراموش نکنیم که راه به سوی آزادی و دموکراسی طولانی است، باید به تداوم و استمرار حرکت اندیشید، حرکت‌های تند، مقطعی و گذرا، فقط اتلاف نیرو و فرصت است. این نیروی به هیجان آمده، اگر از روی طرحی هدفدار و عقلایی به سوی مقصد هدایت شود، نه تنها هرز نمی‌رود و تلف نخواهد شد و کوتاه زمانی بعد، از یک خروش و غوغای کرکننده، فرو نخواهد نشست بلکه به عکس، با حرکتی مداوم و قدرتی پایدار، آثار و نتایجی ماندنی به وجود می‌آورد. جنبش دانشجویی نیازمند سازمان یافتن و استراتژی و برنامه‌ای سنجیده و عقلانی است تا نیروی عظیم خود را در حرکتی مداوم و مسالمت‌آمیز برای نیل به آزادی و دموکراسی به کارگیرد. روی آوردن به اقدامات خشونت‌آمیز، بدترین انتخاب ممکن است، زیرا نه فقط جامعهٔ امروزی ما خشونت را بر نمی‌تابد و تأیید و حمایت نمی‌کند، که در چنان رویارویی، از آنجا که مخالفان اصلاحات دست بالاتری دارند، پیروزی قطعی از آن آنان خواهد بود. کلید پیروزی جنبش اصلاح طلبی در مداومت و مسالمت‌آمیز بودن آن است، دانشجویان نباید فرصتی را که برای اندیشیدن و انجام اقدامات هدفدار و استراتژیک و گفت‌وگو یا یکدیگر و با مردم برای رسیدن به تفاهم و همدلی و سازمان دادن نیروهای خود، بدان نیاز دارند، با درگیر شدن در آشوب و خشونت از دست بدهند. جنبش دانشجویی نمی‌تواند جدا و مستقل از جنبش اجتماعی مردم برای آزادی، عدالت و مردم‌سالاری، به تنهایی بار تمامی مسئولیت را به دوش بکشد و به هدف برساند. پس باید به لوازم پیوند خوردن با مردم بیندیشد و در تقویت و اعتلای یک جنبش اجتماعی

یکبار دیگر نوعی  
همسویی میان دو  
راست افراطی داخلی  
و جهانی در دستکاری  
احساسات مردم و  
جنبش دانشجویی،  
به وجود آمده بود

آبی در پشت دیوار  
انباشت شده و  
نیرویی عظیم متراکم  
گردیده است. یک  
حالت آن است که سد  
شکسته شود و سیلی  
ویرانگر پدید آید و  
هر چه بر سر راه است  
نابود کند و خود نیز  
لحظاتی بعد به  
خاموشی و نابودی  
گرفتار آید. چنین  
سیلی، ویرانگر  
خویش و غیر خویش  
است، انفجاری است  
که لحظه‌ای - بیش  
دوام نمی‌آورد. حالت  
دیگر آن است که برای  
هدایت آن نیروی  
عظیم در یک حرکت  
مداوم و سازنده  
بستری تعبیه و  
مسیری تعیین شود.  
فراموش نکنیم که راه  
به سوی آزادی و  
دموکراسی طولانی  
است

در نبود قدرت متشکل مردم، خشونتگرانی که پشت به مافیای قدرت و ثروت دارند، یکه تاز میدان خواهند بود. آنان شما را به مقابله خشونت آمیز ترغیب می کنند، زیرا در چنین نبردی، پیروزی آنان قطعی است و به همین دلیل و دلایل موجه دیگر، باید از درگیر شدن در خشونت به شدت اجتناب کرد.

سرزمین خشک جامعه سیاسی ما به بارانی مداوم و ملایم و پیگیر احتیاج دارد که در زمین فرومی نشیند و منابع حیاتی ما را غنی می سازد و زمین را بارور و مستعد شکفتگی و زندگی می نماید، نه رگبار تند و کوتاهی که دیری نمی پاید و در سطح جاری می شود، خاک را می شوید و به سیلی بنیان کن مبدل می گردد.

و ملی برای آزادی و عدالت بکوشد. جنبش دانشجویی به این دلیل هدف حمله های کینه توزانه محافل ارتجاعی و اقتدارطلب قرار گرفت که در صدد بود سرپلی میان حرکت اصلاح طلبانه درون حاکمیت و جنبش های اجتماعی درون جامعه به وجود آورد. می خواست حلقه اتصال و پیوند میان نیروهای اصلاح طلب و دموکرات درون و بیرون حکومت باشد. بر این نکته تأکید کردم که حرکت کنونی اصلاحات که از بالا و از درون حکومت آغاز شده، اگر مرکز ثقل و تکیه گاه اصلی آن به درون جامعه، به میان نیروها و لایه های اجتماعی منتقل نشود و به سازماندهی قشرها و طبقات مولد و حامی آزادی و دموکراسی و عدالت، یعنی کارگران، معلمان، روشنفکران و پیشه وران و مزدگیران بخش های عمومی و خصوصی نپردازد، بیش از آن که به هدف های خود نزدیک شود، دچار وقفه و شکست خواهد شد. گفتم تردید نکنید که هر اقدام آشوبگرانه و هر حرکت خشونت آمیزی، به آسانی سرکوب و مهار خواهد شد، آشوب های خیابانی، توفانی گذراست که فقط چشم پدید آورنده های خود را آزار خواهد داد. حتی در شرایط کنونی نگران این هم نیستم که در اثر بروز آشوب، با خطر مداخله مستقیم قدرت های خارجی یا بروز شورش های قومی تجزیه طلبانه روبه رو خواهیم شد و یا استقلال و تمامیت ارضی کشور در مخاطره خواهد افتاد. چنین پیشامدهایی در حال حاضر زمینه و امکان وقوع ندارند، زیرا چنان که خصلت هر آشوب و شورش کور و لجام گسیخته ای است، به سرعت سرکوب و مهار می شوند و پیش از آن که فرصت به بروز چنان آثاری بدهد، فروکش خواهند کرد. افزون بر این که لایه های اصلی جامعه ما از شورش ها استقبال نخواهند کرد و به آنها ملحق نخواهند شد و در ضمن با توجه به مجموعه شرایط و عوامل عینی و ذهنی موجود، از دل این آشوب ها، هیچ جنبش اجتماعی اصیل و فراگیری که به دگرگونی های مثبت و سازنده بینجامد، داده نخواهد شد. بیش از اینها باید نگران سرنوشت جنبش اصلاح طلبی و دموکراتیک بود و اگر نتواند بر ضعف های درونی خود غلبه کند و به انسجام و سازمان نیافتگی برسد، اگر به یک جنبش اجتماعی و ملی فراگیر تکامل پیدا نکند و در مسیر مسالمت آمیز با مشی عدم خشونت تداوم پیدا نکند، قطعاً در نیمه راه متوقف خواهد شد و بار دیگر دلسردی و یأس و انفعال گسترده نیروهای اجتماعی و فعالان جنبش دانشجویی را در بر خواهد گرفت. البته این حق دانشجویان و همه ملت ایران است که مسئولان را برای معرفی و تعقیب و مجازات عاملان اصلی این جنایت تحت فشار بگذارند و این حق شماست که از حریم کوی دانشگاه - که محل تحصیل و زندگی تان است - دفاع کنید و شاید معرفی آمران این جنایت، بیشتر از مجازات عاملان که مقصود یا بازی خورده و ابزار و آلت دست واقع شده اند، اهمیت دارد. اما از همه اینها مهم تر، اندیشیدن به لوازم تداوم حرکت اصلاحات است. اگر شما در برابر این نوع تهاجمات، بی دفاع هستید، اگر حرکت آرام و مسالمت آمیز و قانونی شما این گونه با خشونت روبه رو می شود و رهبران اصلاح طلب هم نمی توانند از حقوق فردی و اجتماعی شما به نحو مؤثری دفاع کنند، برای آن است که اصلاحات از حمایت یک قدرت اجتماعی فراگیر محروم است. قدرتی سازمان یافته از میلیون ها مردمی که به اصلاحات رأی مثبت دادند، اما هم اکنون به خاطر پراکندگی و سازمان نیافتگی، قادر به حمایت مؤثر از آن نیستند. در نبود قدرت متشکل مردم، خشونتگرانی که پشت به مافیای قدرت و ثروت دارند، یکه تاز میدان خواهند بود. آنان شما را به مقابله خشونت آمیز ترغیب می کنند، زیرا در چنین نبردی، پیروزی آنان قطعی است و به همین دلیل و دلایل موجه دیگر، باید از درگیر شدن در خشونت به شدت اجتناب کرد. به جای آن با آرامش ولی با جدیت و پشتکار به تحکیم پایه های جنبش های اجتماعی پرداخت. یک جنبش فراگیر مردمی را که هر مش به عدم خشونت متکی است، با خشونت نمی توان شکست داد و متلاشی کرد. سرزمین خشک جامعه سیاسی ما به بارانی مداوم و ملایم و پیگیر احتیاج دارد که در زمین فرومی نشیند و منابع حیاتی ما را غنی می سازد و زمین را بارور و مستعد شکفتگی و زندگی می نماید، نه رگبار تند و کوتاهی که دیری نمی پاید و در سطح جاری می شود، خاک را می شوید و به سیلی بنیان کن مبدل می گردد. صبر، یعنی پایداری و مداومت و همراه کردن احساسات پاک با خردورزی، و شورمندی رمز پیروزی شما و پیروزی حقیقت، آزادی و عدالت، بر دروغ و استبداد و ستمگری است.

